

مذاکره؛ عقلانیت انقلابی و داستان ساده‌سازان و انسداد طلبان



کیان عبداللہی
معاون خیر خبرگزاری تسنیم

یکی از وجوه داغ مباحث مربوط به «سناخت»، چه در «علوم شناختی» و چه در «جنگ شناختی»، نسبت میان «تصویر» و «کلمه» است و به تعبیر روشن‌تر، توجه و دقت در اینکه انسان‌ها بیشتر بر پایه کلمات، تفکر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند و یا بر اساس تصاویر؟

عجالتاً تلقی نگارنده این است که حتی وقتی با بهره‌گیری از «کلمات» استدلال می‌شود، نهایتاً انسان‌ها بر پایه تصویرهای که از آن کلمات برای آن‌ها ساخته می‌شود، جهت‌دهی می‌شوند؛ به همین دلیل است که پیش و شاید پیش از الفاظ و گفتار، خود گوینده یا سخن‌گو و یا شکل‌گفتار او و یا حتی سابقه او، در جهت و اندازه تأثیرگذاری کلام او مؤثر است.

درج این مقدمه بسیار موجز از آن جهت است که تأکید کنیم برای فهم مناقشات و مباحثات مربوط به مذاکرات هسته‌ای یا مناسبات ایران و آمریکا، باید یک تصویر کلان داشت و ذیل آن به بررسی بهتر مسائل پرداخت.

یک مشکل مزمن معمولاً این است که انسان‌ها از دیدارها غالباً تصویر دووجهی در ذهن دارند؛ مثلاً در همین موضوع مناسبات و مذاکرات تصور می‌شود که دو دسته وجود دارد؛ یکی طرف‌دار مذاکره و دیگری دشمن‌هزین مذاکره‌ای است و یا یکی طرف‌دار تعامل و دیگری صرفاً به دنبال تخاصم‌حداکثری است. معضله دقیقاً از همین جا آغاز می‌شود و اتفاقاً یکی از دشواری‌های «جریان سوم» در پدیده‌ها این است که باید از چند پله قبل‌تر شروع و اثبات کنند که امور به این دو گروه تقلیل نمی‌یابد و دیدگاه سومی هم هست و البته یک عامل بروز این معضله، تلاش‌های همان دو گروه است که چنین تصویر رادیکالی بسازند که خروجی‌اش این است؛ یا ما یا پیر ما، و راه دیگری نیست.

مدعای متن پیش‌رو آن است که در مسئله یادشده، سه گروه اصلی فعالند: دسته اول که ما آن‌ها را ساده‌سازان و رمانتیست‌ها می‌نامیم، دسته دوم که آنان را انسداد طلبان می‌خوانیم و جریان سومی که به او عقلانیت انقلابی می‌گوییم.

در یادداشت روز شنبه که با عنوان «امریکا و کسب‌کال هسته‌ای» منتشر شد، مجموعاً به چند پارادوکس اشاره کردیم، که البته می‌شود به آن موضوعات دیگری هم افزود. اما تأکید کردیم که اساساً سیاست‌ورزی، تصمیم‌گیری در شرایط پارادوکسیکال است و مابقی گروه‌ها، ماقبل سیاستند.

مانند فلسفه کانت هستیم، اما برای تقرب به ذهن می‌توان درباره پارادوکس‌ها به آنتی‌نومی‌های کانت اشاره کرد؛ کانت می‌داند که برای عبور از آنتی‌نومی‌ها باید یک سطح بالاتر بود و گزینه نمی‌تواند معضله را حل کند؛ لذا به عقل عملی می‌رود و آنجا سعی می‌کند تعارض را حل کند.

غرض از ارجاع به آنتی‌نومی‌های کانت صرفاً این است که تأکید کنیم عقلانیت انقلابی برای عبور از پارادوکس‌ها تلاش می‌کند یک سطح از سیاست مبتدل و قطعی‌شده بالاتر برود.

پارادوکس اول - «تخاصم»: در یادداشت شنبه اشاره کردیم که آمریکا مشخصاً خصم ایران است؛ اما باید برای مقابله با او «دکترین تخصص» داشت؛ رمانتیست‌ها و ساده‌سازان معتقدند که مسئله خیلی ساده است، آمریکا متجاوز و زورگوست، اما چاره‌ای غیر از تسلیم و «پذیرش حداقل سطحی از استعمار» نیست؛ انسداد طلبان هم عملاً می‌گویند شاید اساساً چاره‌ای جز انتحار نباشد؛ اما عقلانیت انقلابی معتقد است که معادله کمی پیچیده‌تر است، نه تیز است که استحاله و استعمار را بپذیریم و نه به دست خود در بست انتحار قرار بگیریم؛ می‌توان با «ابتکار» در شرایط مختلف و با داشتن راه‌حل‌های متنوع، نهایتاً سرجمع رویه جلو حرکت کرد.

«نرمش قهرمانانه» یکی از کلیدواژه‌های عقلانیت انقلابی است، اما ساده‌سازان غیر از نرمش نمی‌شنوند؛ انسداد طلبان، قهرمانی را فقط در عدم نرمش می‌دانند؛ «ابتکار» رمز عبور جریان عقلانیت انقلابی از بحران‌هاست، اما ساده‌سازان فقط استحاله را می‌شناسند و انسداد طلبان بیشتر «انتحار» و انقلابی‌گری می‌خوانند؛ عقلانیت انقلابی به قلب گرم و عقل سردیاب‌وار دارد؛ انسداد طلبان، عقل گرم و قلب سرد را دوست دارند و ساده‌سازان و رمانتیست‌ها اساساً عقل را کنار می‌گذارند و معتقدند همین احساس کافی است و سیاست خارجی هم عرصه رمانتیک‌هاست؛ چند قدمی تا هم برداریم و عکس می‌یادگار بگیریم، مسئله هم حل می‌شود!

پارادوکس دوم - «تهدید»: ساده‌سازان در مواجهه با این پارادوکس - که توضیح مختصرش در یادداشت روز شنبه آمده - معتقد به انفعال هستند؛ هر تهدید از طرف مقابل را بازی با دم شیر و بیرون آوردن غول از چراغ جادو می‌دانند، انسداد طلبان عملاً ادبیات غلط، به مشروعیت بخشی برای تهدید طرف مقابل کمک می‌کنند؛ اما جریان عقلانیت انقلابی راهبرد «بازاندگی فعال» و ادنیال می‌کند؛ به توازن وحشت اعتقاد دارد، ادبیات مناسبی برای استراتژی‌اش انتخاب می‌کند که هم بازدارنده باشد و هم مانع مشروعیت بخشی به مدعا‌های طرف مقابل؛ به سرمایه اجتماعی و عمومی سازی استدلالش برای افکار عمومی داخلی و خارجی فکر می‌کند و طرف‌دار مقاومت فعال است.

پارادوکس سوم - «انتقاد»: عقلانیت انقلابی معتقد است که نقد درست و فنی و با انگیزه ملی می‌تواند از هر جهت، به دولت و مذاکره‌کنندگان کمک کند. اما ساده‌سازان، علی‌رغم روحیه رمانتیک‌شان در برخورد با دشمن خارجی، در داخل معتقدند باید منتقد رایج جهان حواله دادا این‌ها می‌گویند که اگر دولت و قدرت دست ما نبود، مهم‌ترین و در اولویت‌ترین ارزش، «آزادی بیان» است، اما اگر قدرت دست ما بود، هر منتقدی با نتایج‌ها هم‌کام است.

انسداد طلبان هم می‌گویند هر کس از سایه ما خارج شد، به آفتاب سوزان انتقاد باید بسوزد و هیچ کج صدف‌انمایی هم در سیاست کارساز نیست. یا ما یا سایه بیا و یا در آفتاب تیز انتقاد بسوز!

عقلانیت انقلابی معتقد است که دشمن اصلی در خارج است و باید نهایت تلاش را به خرج داد تا با اتحاد، از بحران‌ها عبور کنیم؛ عقلانیت انقلابی البته سادهلوح نیست و همکاران دشمن در داخل را هم می‌شناسد و آن‌ها را رسوا می‌کند؛ اما دو گروه دیگر بیشتر نزاع را به داخل می‌کشند تا به سمت خارج؛ استکبار را بیشتر در رقبای داخلی جست‌وجو می‌کنند تا در خصم خارج!

پارادوکس چهارم - «تقویم یا تنظیم دولت»: عقلانیت انقلابی می‌گوید اینکه دولت در دست چه کسی باشد مهم است، اما هر کس داخل چهارچوب ساخت رسمی کشور و از مبادی مردم‌سالارانه به قدرت رسید، باید حتی الامکان وارد مسیر درست حمایت کرد. عقلانیت انقلابی معتقد به این شعار است که «نقد دولت آری، نفی سازوکارهای مردم‌سالارانه هرگز».

این جریان بر خلاف انسداد طلبان می‌گوید اینکه انتظار داشته باشیم هر دولتی سرکار می‌آید هیچ تغییری حتی در روش‌ها نباید صورت بگیرد، منطقی نیست؛ اگر چه از مرزهای اعتقادی و ملی و ارزشی باید سخت دفاع کرد. اما ساده‌سازان و رمانتیست‌ها می‌گویند که اصولاً دموکراسی اسم مستعار خوبی ماست؛ لذا اگر در انتخابات‌ها و سازوکارها برنده شدیم، دموکراسی جاری شده؛ اما در مقابل، دیکتاتوری هم اسم مستعار طرف مقابل است؛ هر جا او پیروز شد، دیکتاتوری حاکم شده است!

به طور کلی عقلانیت انقلابی معتقد است که «جهت»، «کارآمدی»، «مقبولیت» و «ثبات»، ۴ رکن حکومتند که باید به هر چهار وجه آن توجه معقول و متوازن داشت؛ اما انسداد طلبان ظاهراً فقط به جهت فکر می‌کنند اما در واقع همین جهت را در برهه‌های مختلف به عقب‌نشینی مجبور می‌کنند و یا بعضی‌شان با ناامیدی، به روطه انتحار شخصی می‌افتند. امثال مهدی نصیری و محمود احمدی‌نژاد از این دسته‌اند. ساده‌سازان و رمانتیست‌ها اما راکارانه معتقدند که به دلیل باور به «مقبولیت» بقیه از کار آمدی نمی‌دانند. واقعیت‌منظور آنان از مقبولیت، پوپولیسم است؛ آن‌ها همچنین منظور از مقبولیت را بیشتر در مقبولیت محفلی و گروهی جست‌وجو می‌کنند و به همین دلیل است که دموکراسی را هم اسم مستعار خود می‌خوانند. در متن‌های آتی می‌توان با جزئیات بیشتری به تمایزات و تفاوت‌های این گروه‌ها پرداخت.



رهبر انقلاب اسلامی ضمن رد نگاه‌های خوش‌بین و بدبین افراطی نسبت به مذاکرات، تأکید کردند نباید مسائل کشور به مذاکره‌گره بخورد

راه‌حل در تهران است



مذاکره‌کننده ترامپی

ویتکاف در یک روز چند حرف ضد و نقیض درباره مذاکرات زد



سازمان‌های متولّی برای کنترل هجوم ریزگردها هیچ کار مؤثری نمی‌کنند

تراژدی آسمان غرب

زمن‌ها به جز افزایش ۳ درصدی بودجه سالانه سازمان‌های پژوهشی، تحولات ساختاری در فضای علمی را آغاز کردند

پژوهش، فناوری و هوافضا در آلمان وزارتخانه شد

بانک‌ها کمترین وام ۱۴ سال اخیر را در بخش ساختمان پرداخت کردند

سقوط تاریخی تسهیلات بخش مسکن